

ماهنامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

۲۵ سال درفش پیکار در کف!

(نظری به ۲۵ سال مبارزه «مردم»، ارگان مرکزی حزب توده ایران)

تجدید آشنائی با گذشته

برای تدارک تاریخیچه‌ای درباره فعالیت بیست و پنجساله «مردم» برگه‌های این روزنامه را از جمعه ۳۰ اسفند ماه ۱۳۲۵ تا آذر ماه ۱۳۵۰ از نظر گذرانیدیم. در آرشبو «مردم» شماره‌های این دوران طولانی محفوظ است، اگر چه دارای کمبودهایی است ولی بهر جهت منظره مشخص و مستندی است از سیر مبارزه و سیاست حزب ما.

از وراء این سطور خاموش و این اوراق زرد شده بار دیگر بازنگر میندگهای انبوه، طنین سرودهای رزمجویانه، فریاد دلبرانه اسیران در بند و شهیدان حزب و جنبش بگوش رسید. لمس این گذشته طوفانی و سرشار از يك التهاب مقدس در انسان احساسی شگفت، آمیزه‌ای از احترام و غرور بر می‌انگیزد؛ تجدید سوگندوفاداری براه ورهروانی که در این راه فدا شده‌اند، عبرت اندوژی از وقایع پرهیجانی که رخ داده، از تجربیات منفی و مثبت، از خطاها و شکستها، عواطف دیگری است که این بررسی در روح آدمی بیدار می‌کند.

سرشار از يك التهاب مقدس در انسان احساسی شگفت، آمیزه‌ای از احترام و غرور بر می‌انگیزد؛ تجدید سوگندوفاداری براه ورهروانی که در این راه فدا شده‌اند، عبرت اندوژی از وقایع پرهیجانی که رخ داده، از تجربیات منفی و مثبت، از خطاها و شکستها، عواطف دیگری است که این بررسی در روح آدمی بیدار می‌کند.

«مردم» تنها روزنامه انقلابی، متعلق به طبقه کارگر، مدافع زحمتکشان ایرانست که بعنوان ارگان مرکزی حزب طبقه کارگر مدتی چنین دراز در سنگر ایستاده است. روح طاغی و پر طبران نبرد علیه امپریالیسم غارتگر، ارتجاع ستیگر، علیه یاران ناپی گیر و عناصر منحرف سراسر این بیست و پنجسال را انباشته، آهم بسا خطی جلی و بی ابهام، لبریز از احساس و نیروی مقاومت پایان ناپذیر، سرشار از امید بی خلل باینده.

دوره بندی «مردم»

اگر بخواهیم حیات مردم را از جهت تحولاتی که در خود آن رخ داده (صرف نظر از تحولات زندگی حزب) دوره بندی کنیم آتوقت میتوان ادوار زیرین را از هم مجزا ساخت:

۱- «مردم» ضدفاشیست «بلافاصله پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه (شهریور ۱۳۲۰) بمدیریت صفر نوعی و تحت نظر هیئت تحریریه نشر مییابد. مردم ضدفاشیست تا کنگره اول حزب نشر یافت. (سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۳)

۲- «نامه مردم» که پس از مرگ صفر نوعی جانشین. «مردم» شده و در آغاز راه «مردم» را دنبال میکرد. پس از چندی بصورت «مردم برای روشنفکران» بشکل هفتگی در ۱۲ صفحه نشر یافت. «مردم برای روشنفکران» در اندک مدت شهرت و اعتبار فراوانی کسب کرد و در پرورش نسلی از روشنفکران حزب نقش مؤثری داشت. (سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴)

۳- پس از این ادوار، دوره چهارم انتشار «نامه مردم» بصورت «مردم برای

نامه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به هیئت تحریریه ماهنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران

رصدی عزیز!

بیست و پنجسال از تاریخ انتشار روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران به‌گذشت. هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران وظیفه خود میداند که بمناسبت این سالگرد مهم تاریخی بدوای همه رفقای که در شرایط کنونی مسئولیت خطیر نشر ارگان مرکزی حزب را بهعهده دارند درود بفرستد و از زحمات پر ارزشی که در مدت تصدی خود در راه فروران نگاهداشتن مشعل انقلابی حزب توده ایران بر خود هموار ساخته و میسازند صمیمانه قدردانی کند.

تردید نیست که ارگان مرکزی حزب توده ایران طی ربع قرن که از عمرش میگذرد نقش بس ارزنده و افتخار آمیزی در جنبش انقلابی ایران، در نبرد خستگی ناپذیر مردم کشور ما علیه امپریالیسم و ارتجاع ایفا نمود است و بیشک نامش در تاریخ مطبوعات میهن ما بمثابة خادم حقیقی خلق، بیکبر ترین نشانه مبارز راه استقلال، آزادی و ترقی ایرتاع سرسخت ترین مدافع منافع توده‌های زحمتکش کشور ما جاودانه ثبت شده است. بهمین سبب جا دارد که بیست و پنج سالگی انتشار مردم را بوسیله شما طبقه کارگر، بهمه اعضاء حزب توده ایران، بعموم توده‌های زحمتکش، بکله آزادیخواهان و عناصر مترقی ایران تبریک بگوئیم.

روزنامه مردم بمثابة منعکس کننده

سخنرانی رفیق ایرج اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در لهستان

رفقای عزیز

بدوای اجازه دهید درودهای گرم و برادرانه کمیته مرکزی حزب توده ایران را بمناسبت تشکیل ششمین کنگره شما که تصمیمات آن مرحله جدیدی را در تسریع بسط ساختمان سوسیالیستی جمهوری زیبای توده‌ای شما خواهد گشود تقدیم دارم.

دنباله در صفحه ۲

جوانان» انجام گرفت. نامه مردم در این دوران ارگان سازمان جوانان حزب توده ایران بود. (سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵)

۴- در چهارم شهریور ۱۳۲۵ دوران اوج نهضت در ایران کمیته مرکزی حزب توده ایران تصمیم گرفت «نامه مردم» وارد دوران پنجم حیات خود شود و بصورت «مردم ماهانه» در آید. شماره اول دوران جدید در اول مهر ۱۳۲۵ و با بر پاداشت جشن مهرگان روز تأسیس حزب توده ایران نشر یافت (۱۳۲۵-۱۳۲۷)

۵- پس از سرکوب نهضت دمکراتیک آذربایجان هیئت اجرائیه موقت در اسفند ۱۳۲۵ تصمیم گرفت نامه مردم در عین انتشار بصورت مجله ثوریک ماهانه، بصورت روزانه بجای روزنامه «رهبر» ارگان مرکزی حزب تبدیل شود.

نخستین شماره مردم بصورت ارگان حزب جمعه ۳۰ اسفند ماه ۱۳۲۵ نشر یافت و ما همین تاریخ را مبداء یاد کرد «مردم» بعنوان ارگان مرکزی حزب قرار دادیم. روزنامه مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب، خود مراحلی را طی کرده است. این مراحل بقراین زیرین است:

الف- از اسفند ۱۳۲۵ تا مرداد ۱۳۲۷ نامه مردم ارگان هیئت اجرائیه موقت بود. از این تاریخ تا بهمن ۱۳۲۷ مردم بعنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران منتشر میشود. یکشنبه ۷ شهریورماه ۱۳۲۷ روزنامه مردم توقیف میگردد و بجای آن «رزم» و «بشر» نشر می یابد. سپس در تاریخ سه شنبه ۴ آبان ۱۳۲۷ بار دیگر با سرلوحه «مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران» منتشر میشود.

ب- پس از اعلام غیر قانونی شدن حزب انتشار «مردم» مدتی متوقف میشود. نخستین شماره مخفی در مهرماه ۱۳۲۸ نشر مییابد. انتشار مردم در دوران مخفی خود فراز و نشیبی را از جهت قطع و شکل چاپ طی میکند. بدین معنی که «مردم» از شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۲۹ تا ۱۴ بهمن ۱۳۳۱ با قطع بزرگ نشر مییابد. این روزنامه پس از کودتای ۲۸ مرداد شامزهادی بحیات خود ادامه میدهد. حتی پس از کشف سازمان نظامی حزب توده ایران و تار و مار دیگر سازمانهای حزب مردم کماکان نشر می یابد. در شماره سه شنبه ۱۱ آبان ماه ۱۳۳۳ که نخستین شماره دوره اختفاء شدید است اعلامیه حزب درباره اعدام رفقا سیامک، مبشری عطار، عزیز و دیگران نشر یافته. قطع روزنامه در این دوران باز هم کوچکتر دنباله در صفحه ۲

در صفحات ۷ تا ۹ این شماره مقاله مهم آکادمیسین فدوسیف را درباره هائوتیسم مطالعه فرمائید!

سخنرانی رفیق اسکندری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در لهستان

از سر گذرانده است.

گزارش کمیته مرکزی حزب کارگر متحد لهستان که بوسیله رفیق ادوارد گریک دبیر اول حزب در برابر کنگره طرح شده و همچنین سندی که درباره خطوط رهنمون تکامل سوسیالیستی آینده جمهوری توده‌ای لهستان بکنگره تقدیم گردیده است با کمال صراحت نشان می‌دهد که پیروزی بر بحران سال گذشته فقط در نتیجه کاربست بی‌خدشه شیوه عمل لنینی بوسیله رهبری حزب کارگری متحد لهستان بدست آمده است، شیوه عملی که طبق آن میتوان یک حزب پرولتری واقعی را از برخوردی که در مورد تحلیل و انتقاد جدی از اشتباهات خویش میکند و شایستگی که در بسج توده‌ها گرد خط مشی درست بخرج می‌دهد باز شناخت.

اجراء قطعنامه هائی که طی سال گذشته بوسیله پلنومهای هفتم و هشتم کمیته مرکزی شما اتخاذ شده است و پشتیبانی طبقه کارگر و اکثریت قطعی مردم لهستان از این تصمیمات یکبار دیگر صحت این شیوه عمل را در مقیاس کشور شما به ثبوت میرساند. همین امر است که بزرگترین اعتمادها را در مورد انجام برنامه درخشانی که کمیته مرکزی برای آینده طرح نموده و تقدیم کنگره کرده است بوجود می‌آورد.

وفاداری بی‌تزلزل حزب کارگر متحد لهستان با اصول فناناپذیر مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، کوشش‌های خستگی‌ناپذیر آن در جنب حزب بزرگ اتحاد شوروی و دیگر احزاب برادر برای تحکیم وحدت و یکپارچگی جنبش بین‌المللی کمونیستی و کارگری، سیاست خارجی حزب کارگر متحد لهستان در جهت تحکیم رشته‌های اتحاد و همکاری جمهوری توده‌ای لهستان با اتحاد شوروی و دیگر

کشورهای جامعه سوسیالیستی، در راه تقویت نیروهای سوسیالیسم، صلح و رهایی خلقها در برابر امپریالیسم و ارتجاع عوامل متعدد قاطعی بشمار می‌روند که موجب ازدیاد اعتبار جمهوری توده‌ای لهستان در صحنه بین‌المللی گردیده‌اند. در نتیجه همین سیاست‌سازنده درست بود صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشور هائی که دارای سیستم اقتصادی و اجتماعی متفاوت هستند، در اثر همین سیاست هم‌بستگی و پشتیبانی از ملت‌هایی که برای آزادی، استقلال و ترقی خود مبارزه میکنند جمهوری توده‌ای شما حیثیت و اعتبار شایانی در میان خلقها بدست آورده است.

درست در جهت همین خط مشی لنینی است که ما روش محکم و منطقی حزب شما را در برابر خط مشی انشعابگرانه، شونیستی و ضد شوروی رهبران کنونی حزب چین ارزیابی میکنیم. همچنانکه در گزارش کمیته

مرکزی شما بصراحت بیان شده است، خط مشی کنونی رهبران چین از بنیاد با مارکسیسم-لنینیسم مغایر است و زیانهای جدی بمنافع سوسیالیسم و همچنین بعقیده ما به مجموع جنبش ضد امپریالیستی جهان وارد میکند. حزب ما که پیوسته برای استقرار مناسبات عادی بین ایران و چین توده‌ای و شناسائی حقوق مشروع آن در شورای ملل متحد بمثابه یگانه نماینده مردم چین مبارزه کرده است، نمیتواند اقدامات انشعابگرانه حزب چین را در درون جنبش انقلابی ایران به بیند و کوششهای این حزب را در راه تحمیل یک خط مشی ضد شوروی، چپ‌روانه و ماجراجویانه به مجموع جنبش ترقیخواهانه و کشور ما، یعنی عملی که در واقع فقط بسود امپریالیسم و ارتجاع تمام میشود، نادیده نگارد.

ولی در وضع کنونی تحول شرایط در ایران، در هنگامیکه در نتیجه تغییر تناسب نیروها در عرصه بین‌المللی بسود سوسیالیسم امکانات بزرگی برای خلقها و از جمله برای خلقهای کشور ما بوجود آمده تا به نبرد قطعی علیه امپریالیسم و ارتجاع در راه استقلال ملی، دموکراسی و ترقی دست زنند، جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران بیش از همه وقت نیازمند اتحاد بر پایه یک برنامه مشترک است تا بتواند علیه استیلای انحصارهای امپریالیستی و رژیم ترور ضد دموکراتیک و مؤثر مبارزه کند.

اقدامات سیاسی حزب ما بطور عمده در این جهت سیر میکند. معذک نبل بدین هدف جز در سابه یک مبارزه یکبار علیه اپورتونیزم راست از یکسو و علیه چپ‌روی ماجراجوئی، سکتاریسم و دگماتیسم از سوی دیگر امکان پذیر نیست.

رفقای گرامی!

در پایان یکبار دیگر بمناسبت دستاورد هائی که نصیب میهن زیبای سوسیالیستی شما شده است صمیمانه بشما تبریک می‌گویم و موفقیت کامل کارهای ششمین کنگره شما را با صدقانه‌ترین بیان‌ها آرزو مندیم.

بنام کمیته مرکزی حزب توده ایران تبریکات صمیمانه حزبمان را بمناسبت سی‌امین سالگرد تأسیس حزب کارگری پر افتخار لهستان بشما و بوسیله شما بتمام زحمتکشان جمهوری توده‌ای لهستان تقدیم میدارم.

کامیاب باد ششمین کنگره حزب کارگر متحد لهستان!

پاینده باد مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری!

(این سخنرانی در جلسه وسیع کارگری که بمناسبت کنگره ششم حزب کارگر متحد لهستان تشکیل شده بود ادا گردید.)

نامه هیئت اجراییه ...

بگیری و استحکام انقلابی است که نشریه‌ای را شایسته علاقه و احترام عمیق توده‌های خلق میکند.

جا دارد که از جهت انجام این وظیفه شریف و پر افتخاری که مردم و کارکنان آن در راه خدمت به خلقهای میهن ما بعهده گرفته اند بر خویش بیالند.

در شرایط کنونی که ارتجاع ایران مجهز تر از گذشته در برابر جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایستاده است و با تفاق امپریالیسم میکوشد تا از سوئی با رسوخ دادن ایدئولوژی، اندیشه‌ها و روشهای غیر پرولتری افکار توده‌ها را از راه طبقه کارگر منحرف سازد، با تشدید عوامل عینی اختلاف و با پراکندن تخم نفاق در میان نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران جنبش انقلابی مردم کشور ما را از راه درست منحرف نموده مانع از آن شود که نیروهای ترقیخواه ایران در برابر اتحاد نامیون دشمنان استقلال و آزادی کشور متحد گردند و از سوی دیگر هر گونه مقاومت فکری و عملی مردم را وحشیانه سرکوب میکند و وظایفی بمراتب دشوار تر از گذشته بعهده روزنامه مردم و هیئت تحریریه آن قرار گرفته است. در این میان انواع انحرافات چپ و راست که نه فقط ناشی از منشاء اجتماعی بلکه گاه بطور عمده ناشی از عدم درک واقعیات جامعه ایران و شرایط ویژه جهان معاصر است باین سیاست تفرقه و نفاق دشمن کمک میکند و بالنتیجه وظیفه مهم دیگری در برابر ارگان مرکزی حزب توده ایران قرار میدهد.

بنابر این توضیح و دفاع از مواضع صحیح حزب توده ایران، راهنمایی و بسیج توده‌های زحمتکش و مبارزه یکبار خسته‌گی ناپذیر در راه اتحاد وسیع نیروهای ملی و دموکراتیک ایران عمده‌ترین و مبرمترین وظایف ارگانهای تبلیغی حزب توده ایران و بویژه روزنامه مردم از ارگان مرکزی آنست.

انجام این وظایف در مرحله نخست مستلزم آنست که اصول جاویدان مارکسیسم-لنینیسم در انطباق با واقعیات اجتماعی و سیاسی ایران و جهان هر چه وسیعتر و توده‌ای تر تعیین و توضیح شود، پیوند ناگسستنی بین میهن پرستی واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری طی بیان مسائل گوناگون سیاسی ایران و جهان، هر چه دقیقتر نشان داده شود، با انواع اپورتونیزم راست و چپ، با هر اندیشه و عملی که بخواهد سازش طبقاتی را جانشین نبرد طبقاتی کند، با هر فکر و روشی که بخواهد سکتاریسم، دگماتیسم، ماجراجوئی و چشم پوشی از واقعیات اجتماعی و سیاسی را به جنبش انقلابی ایران تحمیل نماید، با قاطعیت و بگیری تمام مبارزه شود، برنامه، هدفها و مبارزات و موضع‌گیریهای اجتماعی و سیاسی حزب توده ایران با بیانی روشن و قانع‌کننده ایضاح و تفهیم گردد. مبارزات مردم و نیاز مندبهای او در صفحات روزنامه انعکاس یابد و در مقابل حوادث بسرعت و بموقع واکنش شود.

۲۵ سال درفش پیکار در کف!

و انتشار آن بیش از گذشته دشوار و با خطرات مرگبار همراه است. چندین شماره «مردم» بهمن منوال تا سال ۱۳۳۵ نشر یافت و سپس نشر آن در اثر تعقیب شدید متوقف شد.

ج- از این پس حیات «مردم» در خارج از کشور ادامه می‌یابد. ابتدا (از ۱۷ بهمن ۱۳۳۶) روزنامه «صبح امید» موقتاً بعنوان سخنگوی حزب منتشر میشود. ولی از ۱۰ فروردین ۱۳۳۸ «مردم» بار دیگر بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار خویش را تجدید می‌نماید. در این دوران «مردم» در چهار صفحه هر پانزده روز یکبار نشر مییابد. (از فروردین ۱۳۴۴ طبق تصمیم بوروی کمیته مرکزی بعنوان «ماهنامه مردم» در هشت صفحه با وظیفه پرداختن بیشتر به مسائل ایده‌تولوژیک منتشر میگردد. این جریان تا امروز ادامه دارد.

درسهای «مردم»

بررسی «مردم» ارگان مرکزی حزب طی حیات ۲۵ ساله آن، چنانکه گفتیم بررسی عبرت آموزی است. هیچ سندی بهتر از این اوراق، استواری بی‌تزلزل حزب ما را در دفاع از مواضع اصولی علیه امپریالیسم و ارتجاع، بسود توده‌های زحمتکش و خلقهای کشور ما نشان نمیدهد. سردیدی نیست که سطح روزنامه از جهت صحت مشی عمیق قضاوت، قوت استدلال، اتکاء به فاکت‌ها و اسناد یکسان نیست و تکامل کیفی روزنامه طی زمان محسوس است. با آنکه ضرورت شور و احساس انقلابی برای پیشرفت در مبارزه امری است انکارناپذیر، ولی در دورانهای نخست تکامل روزنامه این شور و احساس ای‌چه بسا بر منطبق خون‌آلود و مشخص تجزیه و تحلیل واقعیت چربیده است. «مردم» از جهت تکیه بر مبادی اصولی و عقیدتی مبارزه اجتماعی و دفاع از آزادی طبقه کارگر از همان آغاز در جاده درست بوده و در این جاده استوار گام برداشته و آنرا با بگیری شایان آفرین بی‌نوسان بيموده امری که جا دارد مایه غرور ما باشد. در عین حال اوراق «مردم» نشان میدهد که حزب از جهت یافتن شعارهای واقع‌بینانه برای لحظه همیشه توفیق یکسان نداشته است.

جا دارد «مردم» بمثابه تاریخ عبرت دنباله در صفحه ۱۰

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران اطمینان دارد که روزنامه مردم و کارکنان آن در انجام وظایف خطیر این مرحله از مبارزه نیز پیروزمند و سربلند بیرون خواهند آمد و صفحات درخشان دیگری در تاریخ مبارزات کارگری و میهنی کشور ما از خود بیادگار خواهند گذاشت.

زنده باد روزنامه مردم زبان گویا و بی بند طبقه کارگر ایران!

کامیاب باد مبارزه مردم در راه هدفهای میهن پرستانه و ترقیخواهانه حزب توده ایران!

آزادی بنگاله دش

دو قرارداد مهم

برلین غربی، نمایندگان حزب دموکرات مسیحی به قرار داد تسهیل عبور و مرور رأی مخالف دادند. تا کنیک گروه «بارتسل-اشترواس» در پارلمان جمهوری فدرال اینست که با جلوگیری از تصویب قرارداد های منعقد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال از یکسو و لهستان و جمهوری فدرال از سوی دیگر، عملاً اجرای قرارداد های دو گانه میان جمهوری دموکراتیک و جمهوری فدرال و سنای برلین غربی را معوق گذارند. آنها بخواهی می دانند که اجرائی این دو قرارداد بدون تصویب قرارداد های بالا غیر ممکن است.

بدهی است که در برابر نیرو های مافوق ارتجاعی در جمهوری فدرال، نیرو هایی نیز وجود دارند که با تمام قوا برای تصویب قرارداد های مذکور و عادی کردن مناسبات میان دو کشور آلمان تلاش می کنند. مردم جمهوری فدرال، در سال های اخیر بیش از پیش به این حقیقت واقف میشوند که ناپدید گزفتن جمهوری دموکراتیک آلمان و تیره نگاهداشتن مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی، سیاست نادرست و زیان بخشی است که باید پایان یابد. در آمار گیری هایی که در ماه های اخیر در جمهوری فدرال بعمل آمده است، ۶۳ درصد مردم این کشور، سیاست شرق دولت ویلی برانت را تأیید کرده اند. آنچه مردم جمهوری فدرال تأیید می کنند، در حقیقت چیزی جز شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان و بهبود مناسبات با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی نیست.

بعد از امضای قرارداد های دو گانه اکنون مسأله دعوت کنفرانس امنیت اروپائی در دستور کار اروپا قرار دارد.

دولت فرانسه، موافق تدارک سریع این کنفرانس است، دولت ویلی برانت در اتخاذ تصمیم تعلل می ورزد. آمریکا و انگلستان، از تأخیر انعقاد کنفرانس سخن می گویند. در برابر کشور های غربی، کشور های عضو پیمان ورشو قرار دارند که موافق تدارک هر چه سریعتر کنفرانس امنیت و انعقاد آن هستند. در شرایط کنونی هیچ دلیلی برای تعویق انداختن کنفرانس وجود ندارد. آنها که برهیزاز «عجله» را توصیه میکنند، مقصودی جز مخالفت با اصل مطلب ندارند.

انعقاد کنفرانس امنیت اروپائی، برای مردم اروپا، یک امر حیاتی است. در این کنفرانس میتوان قهقهه های بسیار مهمی در راه اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های مختلف اجتماعی در اروپا برداشت. مخالفین این کنفرانس، مخالف صلح و امنیت اند. این حقیقتی است که مردم اروپا، آن را بیش از پیش درک میکنند.

رامین

روز شنبه ۱۱ دسامبر ۱۹۷۱، میان دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال و همچنین میان دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و نماینده سنای برلین غربی دو قرارداد پاراف شد که نه تنها از لحاظ مناسبات آتی میان دو کشور آلمان، بلکه از نظر آینده اروپا دارای اهمیت اساسی است.

قرارداد اول مربوطست به ترانزیت میان جمهوری فدرال و برلین غربی از راه های زمینی و آبی. در این قرارداد جزئیات و دقائق این جریان مورد بررسی قرار گرفته است. در قرارداد دوم، که ناظر به تسهیل عبور و مرور میان برلین غربی و پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان است، مسأله مسافرت ساکنین دائم برلین غربی به پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر نقاط جمهوری، طبق شرائط معینی حل شده است.

امضای این دو قرارداد قدم مهمی است در راه عادی کردن مناسبات دو دولت آلمان و در عین حال اجرای اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام های مختلف اجتماعی. بدون تردید امضاء این دو قرارداد باید بروزی بزرگی برای جمهوری دموکراتیک آلمان بشمار آورد. در این قرارداد ها، یکبار دیگر دولت فدرال و همچنین سنای برلین غربی اصل حاکمیت و استقلال و تمامیت جمهوری دموکراتیک را برسمیت شناخته و عملاً دعاوی بی پایه گذشته خود را مردود شمرده اند.

در مقیاس اروپائی نیز امضاء این دو قرارداد حائز اهمیت اساسی است. سالیان دراز هر وقت که در اروپا مسأله کاهش و خاتم و عادی کردن مناسبات میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی بیان می آمد محافل ارتجاعی غرب «مسأله برلین» را بهانه قرار میدادند، و مانع هر گونه توافق میگرددند. ولی اکنون این بهانه از دست آنها خارج شده است، امروز دیگر مخالفین کنفرانس امنیت اروپائی نمیتوانند، انعقاد این کنفرانس را موکول به «حل مسأله برلین» بکنند، زیرا آنچه آنها «مسأله برلین» می نامیدند، اکنون در دو قرارداد، بطور کامل حل شده است. ولی هنوز محافل مافوق ارتجاعی دست از تلاش بر نداشته اند.

در جمهوری فدرال، احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی با تمام قوا می کوشند که این قرارداد ها را تخطئه کنند. در سنای

تهاجم چین از شمال و ناوگان جنگی آمریکا در جنوب و نیرو های مسلح پاکستان از شرق و غرب قادر بحمايت از ملت ۷۵ میلیونی بنگال نیست و ناچار است بار هزینه سنگین ۱۰ میلیون نفر فراری را که موجب مشکلات فراوان و تضعیف نیروی مالی هند میشود تحمل نماید. برعکس بانو ایندیرا گاندی، با

دنباله در صفحه ۱

بنگاله دش پرداخت ۷۰ هزار سرباز بنگال بنگال اعزام و آدم کشی بیرحمانه ای آغاز گردید. در مدت کوتاهی یک میلیون نفر از مردم بنگاله دش طعمه توپ و تانک و بمب افکنها گردیده و ده میلیون نفر از ترس جان بنگال هند فرار کردند شهر ها و دهکده ها با خاک یکسان گردید. شیخ مجیب الرحمن وعده ای از ایران او دستگیر و بزندانهای پاکستان غربی افکنده شدند فاجعه باندازه ای بزرگ بود که افکار عمومی جهان را تکان داد. کمبود غذا، بروز بیماری های واگیر، نبودن پناهگاه و آمدن سیل بنیان کن هر روز هزاران نفر را در داخل بنگال و در بین فراریان، بکام مرگ میفرستاد. بعنوان جلو گیری از فرار، مهاجمان پاکستانی مرزهای هند را مورد تجاوز قرار دادند و با هواپیما های جنگی مکرر شهر های بنگال غربی را بمباران کردند در مرز های کشمیر نیرو های پاکستان متمرکز و آماده برای حمله گردیدند.

رفتار دولت هند

دولت هند بریاست بانو ایندیرا گاندی به یاری متواریان بنگال شتافت و با وجود مشکلات مالی تا آنجا که مقدر بود وسائل زندگی ده میلیون نفر فراری را فراهم و سعی نمود که با اقدامات سیاسی حکومت مرکزی پاکستان را وادار به تغییر رویه نماید تا آنچنان شرایطی در بنگاله دش فراهم گردد که متواریان بتوانند بدون ترس از مرگ بجهن خود باز گردند. اما این اقدامات بجائی نرسید، اعتراضات حکومت هند علیه تجاوز های مداوم پاکستان بنگال آن بی نتیجه ماند و فرار مردم بنگاله دش به بند ادامه یافت. حکومت موقت بنگاله دش که در گرما گرم مبارزه علیه ارتش مهاجم تشکیل شده و چند نفر از اعضاء آن بنگال هند مهاجرت کرده بودند، از حکومت هند تقاضای کمک نمود. حکومت هند در مقابل تجاوز دائمی پاکستان، فشار مادی و معنوی ده میلیون نفر متواری و خواست حکومت ملی بنگاله دش به یاری ارتش نجات بخش بنگاله دش شتافت و در مدت کوتاهی شهر داکا مرکز بنگاله دش آزاد و ارتش مهاجم پاکستان ناچار به تسلیم شد. کوشش پاکستان برای پیشرفت نظامی در منطقه کشمیر نیز با ناکامی روبرو گردید.

شکست نظامی پاکستان

یحیی خان دیکتاتور نظامی و وزیر خارجه او علی بوتو با پشتیبانان زورمندی چون چین و آمریکا و ارتجاع داخلی و خارجی تصور چنین شکستی را در بنگاله دش نمیکردند زیرا ارزش یابی آنها هم از جنبش استقلال طلبانه مردم بنگاله دش و هم از سیاست صلح جو یانه هند نادرست بود. آنها نیروی ملی بنگال را ناچیز و سیاست صلح و بیطرفی هند را بمعنی تسلیم و رضا میدانستند. آنها تغییر تناسبت قوا را در جهان امروز برفع جنبشهای ملی و بضرر امپریالیسم تشخیص ندادند و با این خیال باطل که حکومت هند در مقابل

بنگاله دش، پر جمعیت ترین و فقیر ترین کشور جهان، آزاد شد و سرنوشت خویش را در دست گرفت. بیش از ۷۰ میلیون مردم تهی دست که پس از آزادی هندوستان فقط باین دلیل که اکثر مسلماند تحت رقبت دیکتاتوری ارتشیان پاکستان غربی قرار گرفته بودند، استقلال خود را اعلام داشتند. جنبش خود مختاری که منتهی به نهضت استقلال طلبانه بنگاله دش گردید بهمان اندازه تریخ دارد که کشور پاکستان. هنگامی که انگلستان در نتیجه مبارزه طولانی مردم ناچار به ترک هندوستان گردید این شبه قاره به دو کشور هند و جمهوری فدراتیو پاکستان تجزیه شد. از همان آغاز انگلیسها پاکستان را پایگاه مطمئنی برای ادامه نفوذ خود در هندوستان قرار دادند. ارتش پاکستان با کاپل آنها و بدست افسرانی که سابقه طولانی در ترش مستعمراتی انگلیس داشتند بوجود آمد. سیاست پاکستان از سیاست انگلستان پیوست و در سال ۱۹۴۵ پاکستان به پیمان (سائو) و در ۱۹۵۵ به پیمان سنتو (بغداد) پیوست و در سال ۱۹۵۹ با آمریکا قرارداد دو جانبه نظامی منعقد نمود. پس از بروز اختلاف بین چین و هند با چین نیز روابط نزدیک برقرار کرد و چین نیز همانند امپریالیستها رژیم دیکتاتوری نظامی پاکستان را مورد پشتیبانی قرار داد. رژیم حاکم بر کشور که قرار بود جمهوری و فدراتیو باشد بدست ارتشیان عملاً تبدیل بدیکتاتوری نظامی گردید. پاکستان غربی که بخطر مستقیم ۱۵۰۰ کیلومتر از بنگاله دش دور افتاده است، مرکز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور شد و بنگاله دش بصورت مستعمره ای درآمد که حقوق مردمش پایمال ارتجاع و استبداد شده بود. بر این جای تعجب نیست که جنبش مردم بنگاله دش برای احقاق حقوق ملی و نظامی خویش همسال پاکستان باشد.

انتخابات در پاکستان

بطوریکه معلوم است چندی پیش جنبش ضد دیکتاتوری در سراسر پاکستان یحیی خان دیکتاتور نظامی را وادار کرد که برای جلوگیری از سقوط حکومت خود انتخابات را آزاد کند و افکار عمومی را تسکین دهد. نتیجه این انتخابات پیروزی بزرگ حزب عوامی پاکستان برهبری مجیب الرحمن بود که اکثریت شکننده ای در مقابل حزب مردم پاکستان غربی بریاست علی بوتو بدست آورد باین ترتیب زمینه عینی و قانونی برای خود مختاری بنگاله دش فراهم گردید. اما رژیم دیکتاتوری با موافقت علی بوتو که از همکاران یحیی خان وعهده دار پست وزارت خارجه بود از تشکیل پارلمان و اجرای قانون اساسی خودداری کرد. در چنین وضعی حزب عوامی به تبعیت از خواست عمومی مردم شعار استقلال کامل بنگاله دش را داد و حکومت مرکزی با انکار پشتیبانی همیمانان خود آمریکا و کشورهای عضو سنتو و سائو و چین باشکر کشی علیه مردم

بدون آزادی

تکامل مطبوعات ممکن نیست

مدتی پیش آقای هویدا نخست وزیر در جشن سالانه سندیکای نویسندگان و خبرنگاران، یک سلسله مطالب انتقادی درباره مطبوعات اظهار داشت که بعداً مورد بحث و وسیع قرار گرفت. در اینکه مطبوعات ایران در سطح بسیار نازلی قرار دارد و وظائف خویش را خوب ایفا نمیکند، اتفاق حاصل بود. ولی درباره علل این وضع، عقائد مختلف و گاه متضاد اراز میگردید.

حقیقت اینست که وضع مطبوعات ایران واقعاً اسف بارست. نگاهی بمندرجات جرائد روزانه و بخصوص نشریات مصور هفتگی کافیت که واقعیت این وضع اسف بار را در برابر هر خواننده‌ای قرار دهد. علت چیست؟ آیا واقعاً کشور ما هنوز به آن سطح رشد نرسیده است که بتواند برای خود مطبوعات شایسته‌ای داشته باشد، یا آنکه علل دیگری مانع ترقی و تکامل مطبوعات کشور ماست. باعقاد ما، علت وضع اسف بار مطبوعات عدم استقلال و وابستگی آن به دستگاه حاکمه است. برای

تکامل مطبوعات، وجود آزادی‌های دموکراتیک همان نقش را بازی می‌کند که آب و هوا برای ادامه حیات انسان بازی می‌کنند. در کشوری که آزادی وجود نداشته باشد، از تکامل و ترقی مطبوعات حتی سخنی هم نمیتواند در میان باشد. نگاهی بتاریخ مطبوعات کشور ما کافیت که این حقیقت بارز را آشکار کند. در هر دوره‌ای که در ایران آزادی وجود داشته است، مطبوعات رشد یافته‌اند و در هر دوره که آزادی سرکوب شده است، مطبوعات نیز از تکامل باز ایستاده‌اند. از اوان انقلاب مشروطیت تا کنون وضع چنین بوده است و در آینده هم بی شک چنین خواهد بود. جای تأسف است که مطبوعات کشور، ضمن بحث درباره علل عقب ماندگی مطبوعات غالباً این حقیقت مبین را فراموش میکنند و یا اگر فراموش نمی‌کنند، نمیخواهند یا نمیتوانند که آن را بشکل برجسته عرضه دارند.

آقای هویدا میگوید «تیراژ کم نشانه آنست که مردم در مطبوعات مطالب مورد نظر خود را نمی‌یابند. او این واقعیت را مکتوم می‌گذارد که اخبار و مقالات مطبوعات باید از صافی سازمان امنیت بگذرند، و مندرجات جرائد، نه طبق خواست مردم، بلکه طبق تمایل سازمان امنیت تنظیم گردد. حتماً در میان ارباب مطبوعات ایران کسانی هستند، که با سانسور سازمان امنیت مخالفتی ندارند، ولی کوچکترین تردید نیست که اکثریت مطلق نویسندگان و خبرنگاران جرائد با سانسور مخالفند، و آن را مانعی در راه تکامل استعداد حرفه‌ای خویش می‌شمرند. آقای هویدا خوب است که بجای تذکار سطحی نقائص مطبوعات، علل آن را متذکر شود و در رفع آن علل قدم

ارزیابی حزب کمونیست عراق در باره «طرح منشور اقدامات ملی»

داشت و در زمینه تحقق هدفهایی که در «طرح منشور» اعلام گردیده است چه اندازه از خودیگیری نشان خواهند داد. حزب کمونیست عراق پس از اعلام «طرح منشور» ضمن سندی آنرا مورد تحلیل جامع قرار داد. بمناسبت اهمیت این سند خلاصه‌ای از آن در اینجا نقل میشود.

حزب کمونیست عراق اعلام میدارد که در «طرح منشور» وظائف ملی و ضد امپریالیستی بدرستی تعیین شده است. این وظائف عبارتند از مبارزه علیه امپریالیسم و تجاوز اسرائیل، مبارزه علیه ارتجاع و ضرورت حل مسئله کرد از طریق مسالمت آمیز و دموکراتیک و بر اساس اجرای مفاد کامل قرار داد ۱۱ مارس ۱۹۷۰. از جمله وظائف دیگری که در طرح منشور تصریح گردیده کوشش برای تحکیم هرچه بیشتر روابط عراق با کشورهای سوسیالیستی و گسترش دامنه دگر گونی‌های مترقی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی بمنظور ایجاد مقدمات لازم برای بنیانگذاری جامعه سوسیالیستی است.

در منشور خاطر نشان شده است که عراق راه سرمایه داری را مردود میداند. حزب کمونیست عراق طرح منشور را پایه خوبی برای تدوین برنامه مبارزه مردم عراق در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی تلقی میکند. حزب کمونیست عراق بویژه ابتکار حزب بعث رادرمورد تشکیل جبهه واحد احزاب مترقی و نیروهای میهن پرست عراق شایان توجه میداند و خاطر نشان مینماید که تشکیل چنین جبهه‌ای خواست توده‌ها و وظیفه مبرم و تأخیر ناپذیر است. انجام این وظیفه اهمیت اصولی دارد. در سند صحت این نظر مصرح در منشور تأیید میشود که اتحاد نیروهای مترقی باید بر پایه تشدید مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع استوار باشد.

حزب کمونیست عراق برای مواد دیگر طرح منشور نیز که در آن از ضرورت تأمین آزادیهای دموکراتیک برای احزاب موافق با هدفهای منشور و برای توده زحمتکشان و سازمان‌های اجتماعی و تصویب قانون اساسی دائمی و تشکیل مجلس ملی سخن میرود، اهمیت فراوان قائل است و خاطر نشان مینماید که در ایجاد جبهه ملی نباید هیچیک از اجزاء متشکله آن مورد تبعیض قرار گیرند. نیروها و سازمانهای ملی عضو این جبهه باید از استقلال ایدئولوژیک و سازمانی برخوردار باشند تا هدف‌های مترقی که در طرح منشور اعلام شده است بنحو مطلوب تحقق پذیرد. حزب کمونیست عراق با این اندیشه مصرح در طرح منشور موافق است که تضاد‌های موجود میان نیروهای مترقی عراق نباید تضاد‌های عمده میان نیروهای مترقی میهن پرست از یکسو و امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع از سوی دیگر را تحت الشعاع خود قرار دهند.

چندی پیش حزب حاکم بعث در عراق طرح منشوری را تحت عنوان «منشور اقدامات ملی» برای بحث و شور همگانی در دسترس احزاب و سازمانهای اجتماعی عراق قرارداد. «منشور» حاوی برنامه‌ایست درباره رشد کشور در راه استقلال ملی و پایه‌ایست برای اتحاد نیروهای ملی و مترقی ضد امپریالیستی عراق در مبارزه بخاطر تأمین پیشرفت اجتماعی و تحقق هدفهایی که در مرحله کنونی در برابر جامعه عراق مطرح است.

اعلام «طرح منشور» بخودی خود نشانه آنست که در مبارزه با یکدیگر از مدتها پیش در درون حزب حاکم بعث میان نیروهای مترقی و واقعاً ضد امپریالیستی وفادار به آرمانهای آزادی و مترقی جامعه از یکسو و عناصر کورته بین وابسته به ارتجاع و انحصارات نفتی از سوی دیگر جریان دارد. نیروها و گرایش‌های مترقی تفوق محسوس بدست آورده‌اند. حال باید دید که گرایش‌های مترقی عملاً چه اندازه امکان پیشروی خواهند

بر دارد. در صفحات مطبوعات ایران، سیما واقعی دست‌گام‌ها که کنونی بخوبی دیده میشود. مردم ایران، مطبوعات کنونی را سخنگو و مین آمال و منویات خود نمی‌دانند و بهین دلیل بجانب آن اقبال نمی‌کنند، ما نمیخواهیم سطح مطبوعات ایران را با سطح مطبوعات کشورهای تکامل یافته جهان مقایسه کنیم. یک مقایسه سطحی مندرجات مطبوعات ایران با مندرجات مطبوعات کشورهایی که از نظر اقتصادی بسطح ایران اند، ولی در آنها بالنسبه آزادی وجود دارد، نشان میدهد که وجود حکومت استبدادی در ایران چه بلایی بر مطبوعات کشور، آورده است.

حل مشکل مطبوعات فقط از راه استقرار آزادیهای دموکراتیک در کشور ما ممکن است. اگر نویسندگان و ارباب جرائد ایران آزادی داشته باشند، خواهیم دید که در مدت کوتاهی این رکود موجود از میان خواهد رفت، سطح مطبوعات بسرعت ارتقا خواهد یافت و بر شماره خوانندگان مطبوعات افزوده خواهد شد. وضع موجود مطبوعات ایران، بهیچوجه با سطح رشد عمومی و خواستها و توقعات اکثریت مطلق جامعه کشور تطبیق نمی‌کند. بین سطح تکامل مادی و سطح مطبوعات تضاد آشکاری وجود دارد. بعثت وجود همین تضادست که گاه بحث مطبوعات در کشور بیان می‌آید و ارباب مطبوعات نیز، به تلویح و تصریح فشار دست‌گام‌ها که را بر خود متذکر میشوند این تضاد باید بنفع آزادی مطبوعات حل شود. اگر امروز نشود فردا خواهد شد. دست‌گام‌ها که کنونی ایران، مدت درازی قادر به ادامه فشار کنونی نیست.

رامین

انتشار بروشور

علیه مشی مائو در چین

اخیراً بروشوری تحت عنوان «در باره مسئله مناسبات چین و امریکا» در چین نشر یافت. اگرچه بروشور همانطور که بنا گهان ظاهر شد، از جریان خارج گردید، با اینحال تعدادی از آن بدست مردم رسید. چند نسخه از آن بخارج از کشور رفت و یک نسخه از آن در ژاپن منتشر گردید.

در بروشور نامبرده چنین نوشته شده است:

«در رهبری چین دو خط مشی در باره مسائل سیاست داخلی و خارجی در دوران کنونی وجود دارد مائوتسه دون و چوئن لای معتقدند که برای چین خطر اساسی از طرف اتحاد شوروی است نه امپریالیسم امریکا. آنها با تکیه بر قدرت شخصی، بدون کمترین درنگ در کار بند و بست با امریکا هستند و می‌بندند از یکسو از امپریالیسم امریکا در مبارزه علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیست استفاده کنند و از سوی دیگر میخواهند ایالات متحده امریکا دوستان خود را در مورد یکن باجری سیاست نرم تری وادار کنند.

بعلاوه در بروشور تأیید شده است که یکن با عمل نزدیکی خود به واشنگتن به سیاست هلاکت بار امریکا علیه جمهوری دموکراتیک و بنام یاری میرساند و تحقق سیاست تفرقه افکنانه آنرا در باره ویتنام آسان میسازد.

«از زمان (انقلاب فرهنگی) تا بحال در چین هنوز راهی برای حل بسیاری از مسائل جدی پیدا نشده است. سیاستمداران رهبری کننده کوششی بعمل نمی‌آورند که مسائل سیاسی حاد کشور را حل کنند. آنها به واقعات واقعی نمی‌نگارند و منتظر آنند که راه برون رفت از وضع بغرنج خود را با پشتیبانی و کمک امپریالیسم امریکا بیابند. چنین ایستایی در آخرین تحلیل میتواند به اضحلال چین و کشور منتهی شود.»

نویسندگان بروشور معتقدند که برای غالب آمدن بر وضع بحرانی فعلی در چین ضرورت است که حزب فعالیت خود را از سر گیرد و نقش رهبری خود را اجرا کند، از شیوه تدارک جنگ دست بردارد، انقلاب فرهنگی را بمشابه یک جریان نادرست ارزیابی نماید و تمام کسانی را که بهنگام انقلاب فرهنگی بدون کوچکترین دللیلی بعنوان «عناصر سرمایه داری»، «یاغی»، «جاسوس» و «دشمن» معرفی شده بودند آزاد سازد و نیز بوضعی که در آن ارتش کارخانه‌ها و کشاورزی را رهبری کند خانه دهد و یک سلسله اقدامات رادیکال دیگر را در زمینه سیاست داخلی بمنصه اجرا گذارد.

دنباله در صفحه ۶

حزب کمونیست عراق در پایان از نیروهای ذینفع و در درجه اول از حزب بعث و حزب دموکرات کردستان دعوت میکند که برای بررسی مسائل مطروحه در «طرح منشور اقدامات ملی» به مشاوره بپردازند.

مقاله زیرین را آکادمیسین شوروی پتر فدوسیف در روزنامه «پرواده» نگاشته است. ما ترجمه مقاله را با اندکی تلخیص نقل میکنیم. این مقاله شامل تحلیل تئوریک عمیق سرشت طبقاتی ایدئولوژی و سیاست مائوئیست هاست. ما خواندن و بررسی آنرا به خوانندگان ارجمند «مردم» توصیه میکنیم.

در باره

ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی مائوئیسم

هسته اصلی مائوئیستها عبارتست از یک گروه نسبتاً کوچک که بنحوی از انحاء بهم یا به مائو و همکاران نزدیکش وابسته اند. این گروه با نهایت دقت معتقدات و هدفهای خویش را یرده پوشی میکند و میکوشد تا مائوئیسم را بمشابه یک «تکامل آتی مارکسیسم در شرایط کنونی» عرضه دارد. مائو و دیگر سردمداران مائوئیست این یرده پوشی را لازم دارند تا در مورد مسئله پایه اجتماعی رژیم فعلی یکن ایجاد سردرگمی کنند.

پایه های اجتماعی رژیم فعلی یکن

اینک تحلیل تاریخی از ماهیت کنونی ایدئولوژی و سیاست گروه طرفدار مائوئوسه یکن نشان میدهد، که مائوئیسم در حال حاضر بویژه بر قشر های غیر پرولتری ناسیونالیست، خرده بورژوا و قشر های بی طبقه اجتماع چین تکیه دارد.

گروه طرفدار مائوئوسه دون در سابق نیز یک جریان خرده بورژوایی ناسیونالیستی بود. در مرحله مبارزه آزادیبخش ملی که در آن اتحاد نیرو های مختلف اجتماعی علیه امپریالیسم ضرورت داشت، ماهیت غیر پرولتری این گروه چنین با وضوح آشکار نمیشد. اما پس از پیروزی نیروی خلق در چین و بهنگام پایه گذاری تحولات اجتماعی و اقتصادی، اختلاف عقیده اساسی میان مائوئیسم و کمونیسم علمی برملا گردید. تجارب بسیاری از کشور ها نشان میدهند که فشار «نکار و روحیات خرده بورژوایی بر پرولتری در انقلاب بویژه بهنگام ساختمان نظامیالیسم، یعنی زمانیکه بر روابط کهن اجتماعی ضربت وارد میآید، خیلی سرعت رو بافزایش میروند. درست در این مرحله دگرگونی است که رهبران خرده بورژوایی که تا آن زمان به انقلابگری خرده بورژوایی می پرداختند، اینک به مبارزاتی علیه رهبری پرولتری جامعه مبدل میشوند. و عین این جریان در چین رخ داد.

غالباً در نوشته ها راجع به مائوئیسم باین نظریه بر میخوریم که مائوئیسم ایدئولوژی و بیان منافع توده های عقب مانده و کم رشد دهقانی است که از قرنهای پیش اکثریت قاطع مردم چین را در بر میگرفته و کماکان در بر میگردد.

با این نظریه نمیتوان موافقت کرد، زیرا این نظر بدانمعنی است که پایگاه اجتماعی وسیع مائوئیسم در میان دهقانان است و بدینسان مسئولیت سیاست مائوئیست ها که از جهت ماهیت خود ضد خلقی است، بدوش دهقانان گذارده میشود.

مائوئیسم و ایدئولوژی دهقانان چینی دارای رابطه مستقیم نیست. این رابطه برنج

مخالفت آشکار خویش را علیه آن اعلام دارد. مائوئیسم در جریان پیدایش و گسترش خود تحت تأثیر سیاسی و ایدئولوژی خرده بورژوایی شهری قرار داشت که ارتش نسبتاً قوی و انبوه پیشه وران، کارکنان خانگی، کاسبکاران و مقاطعه کاران کوچک را در بر میگرفت.

این قشر اجتماعی در چین در دوران فتودالیسم بوجود آمد و توده های معتابهی از آن نماینده جهان بینی محافظه کارانه و ملت گرایانه بودند. ولی باید گفت که خرده بورژوایی شهری نیز شامل توده های سراپا ارتجاعی نیست. یک قسمت مهم از آن بطور فعال در انقلاب چین شرکت داشت، و اگر نقش رهبری کننده طبقه کارگر باقی بود میتوانست با اکثریت قاطع خلق براه سوسیالیسم گام گذارد.

محتوی تراژدی انقلاب چین آنست که در یک مرحله مشخص از مبارزه، میان دو خط مشی (یعنی انترناسیونالیسم پرولتری و ناسیونالیسم خرده بورژوایی) خط مشی ناسیونالیستی ذوق یافت. در این اوضاع و احوال حزب نتوانست در مقابل فشار نیروی خرده بورژوایی مقاومت کند و نقش رهبری کننده طبقه کارگر را تأمین نماید.

در چین بورژوایی ملی کماکان خود را حفظ کرده است. در سالهای «انقلاب فرهنگی» علیه این بورژوایی اقدامات تصفیعی بعمل نیامد. نمایندگان طبقات استثمارگر در چین، همانطور که خود مائوئیستها نیز اعتراف میکنند، پنجاه میلیون نفر را در بر میگیرند. این قشر ها در دستگاه اداری و اقتصادی مشاغل مهمی در اختیار دارند و نفوذ خود را در اقتصاد و حیات سیاسی کشور مانند گذشته اعمال میکنند. عناصر بورژوایی ملی که شامل ایدئولوژی ناسیونالیستی و هوادار «شونیسیم عظمت طلبانه ملت خان (خان - نام ملت اصلی چین است. م.م) هستند، از ایده های ناسیونالیستی و اعمال مائوئیستها پشتیبانی میکنند.

مسئله رابطه مائوئیستها با طبقه کارگر بویژه مسئله بعرنجی است. مائوئیستها در خارج غالباً از نقش رهبری کننده طبقه کارگر و حزب کمونیست، از دیدکات تئوری پرولتاریا و روح انقلابی پرولتری و غیره دم میزنند، اما در واقع ایدئولوژی و سیاست مائوئیستها خصلت ضد پرولتری دارد، اگر چه آنها عوامفریبانه کوشش میکنند قشر های معینی از کارگران را بسود هدفهای خود تجهیز کنند.

میدانیم که طبقه کارگر چین طبقه ای است ناهمگون. این طبقه در مجموع خود از دهقانان سابق تشکیل شده است که هیچ مکتب صحیح سوسیالیسم و انترناسیونالیسم را ندیده است. اما این طبقه دارای هسته مبارزی است که واجد سنت عظیم انقلابی است. همانطور که جریان «انقلاب فرهنگی» نشان داد، درست همان هسته مبارز طبقه کارگر به سازمانهای حزبی، هنگامیکه این سازمانها مورد حملات «گارد سرخ» قرار گرفتند، کمک کرد. لذا مائوئیستها موفق نشدند در درون کارگاهها «انقلاب فرهنگی» را آن

طور که داخواهشان بود بسط و گسترش دهند. اگرچه طبقه کارگر چین هنوز هم از نظر تعداد کم است (تعداد کادر طبقه کارگر در مقایسه با ۷۰۰ میلیون جمعیت کشور هنوز به ده میلیون نفر نرسیده است) معیناً این طبقه تیره پشت انقلاب چین و امر سوسیالیسم بوده و هست. در واقع طبقه کارگر آن نیروی واقعی است که از نفوذ گسترش و استحکام مائوئیسم در زندگی چین جلو میگردد.

روشن است که میلناریسم قرنهای در چین نیروی نسبی مستقل و با نفوذی بود که فعالانه در حیات سیاسی شرکت داشت. بهنگام مبارزات انقلابی بسیاری از افسران در جهت خلق مبارز قرار گرفتند. اما در این میان از این نظامیانی که مخالفان امپریالیسم، ملاکان بزرگ و بورژوایی کمزادور بودند در اکثریت آنها هیچ انترناسیونالیست و به طریق اولی مارکسیست پدید نگردید. بسیاری از نظامیان عضو حزب کمونیست شدند، اما فقط یک قسمت از آنان از آموزش مارکسیستی - لنینیستی برخوردار گردید و آبدیدگی انقلابی بدست آورد. بعد ها این افراد قربانی تصفیه شدند و بسیاری از انترنا-سیونالیستهای واقعی، هواداران اصیل سوسیالیسم از ارتش نیز اخراج شدند. مائوسه دون با تکیه بر کادر های مطیع شخص خود و همکاران ناسیونالیست ارتش را تجدید شکل داد و کوشید تا آنرا با روح ناسیونالیسم و شونیسیم عظمت طلبانه و اطاعت کور کورانها و پرستش شخصی خود بار آورد.

در باره رفتار فرماندهان ارتش چین

در عین حال مائوئوسه دون و اطرافانش از ارتش بیمناک هستند، بویژه از هسته کادر انقلابی آن که در آتش مبارزه آزادیبخش ملی آبدیده شده است. یک بخش مهم از فرماندهان ارتش نجات بخش خلقی چین، که سنن افتخار آمیز انقلابی و تجزیبات خود را نه فقط در یک کار علیه ضد انقلاب داخلی، بلکه علیه امپریالیسم جهانی بدست آورده است طبیعتاً نمیتوانست در مقابل این پدیده که مائوئیستها ارتش خلق را به ژاندارم خلق چین مبدل کرده اند، به تیرونی که علیه خلق و برای منقاد کردنش مسورد استفاده قرار میگردد، لاقید بماند. اگر چه بمیدان کشیدن ارتش در اوج «انقلاب فرهنگی» از جانب رژیم مائوئیستی به تحکیم خود ارتش نیز منجر شد، اما از طرف دیگر بمیدان کشیدن ارتش نجات بخش ملی چین به تشدید جنب و جوش در درون ارتش چین، به آزاد کردن یک بخش معین نظامیان از پندار و اعتقاد خرافی، به خرد «سکائندار بزرگ» نیز منتهی گردید. این مسئله امکان داد که بسیاری از نظامیان با تجربه شخص خود مشی ضد خلقی و تباهی آور مائوئوسه دون و اطرافانش را درک کنند و خود شخصاً متقاعد گردند. باینجهت طبیعی است، که امروز ارتش یک کانون خطرناک روحیات ضد مائوئیستی مبدل شده است و درست بهمین سبب مائوئیستها کرا را آنرا

در باره ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی مائوئیسم

مورد تصفیه قرار دادند، کادر های نظامی را تحت فشار و پیگرد قرار میدهند و جنبش ضد مائوئیستی را در ارتش نجات بخش چین بیرحمانه در نقطه خفه میکنند. ارتش که زیر کنترل حزب و ارگان های دولتی و در خدمت خواستهای هژ مونیستی و شوینیستی مائو و گروه او قرار گرفته بود، حتی قبل از گسترش «انقلاب فرهنگی» برای اجرای نقشی که به عهده اش گذارده شده بود، آماده میشد؛ یعنی نظامی کردن سرپای حیات اجتماعی، تحت شعار دروغین «انقلابی کردن» ولی در واقع بمنظور استقرار یک نظم نظامی - بوروکراتیک در کشور. اما همینکه مائو کار «انقلاب فرهنگی» را که در آن ارتش نقش قطعی را بازی کرد، به آخر رساند، ضربه شدیدی بر سران ارتش وارد آورد و امروز این پیانو دیگر آنطور که در گذشته نهم حزب کمونیست چین اعلام گردید «وارث» مائو نیست.

رهبری یکن با دقت فوق العاده ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی خود را پنهان میکند و کوشش دارد بین طبقات مختلف نوسان کند، در حالیکه از ضعف و غیر متشکل بودن پرولتاریا استفاده مینماید. این تا کنیک شناخت سرشت طبقاتی مائوئیسم را دشوار میسازد و بمثابة وسیله ای بکار میرود تا عناصر طبقاتی ناهمگون مترنزل سیاسی را بسوی خود جلب کند.

شوینیسم عظمت طلبانه حربه مائوئیستها

مارکس و لنین چنین تاکتیکی را «بنیادریسم» نام نهاده اند که باصطلاح از درون انقلاب بیرون میآید و وظیفه دارد که از انقلاب حمایت کند، ولی در حقیقت دائماً به ارتجاع بورژوازی و یا خرده بورژوازی خدمت میکند. لنین بمثابة نمونه «بنیادریسم» در دوران نوین رژیم کرنسکی را مثال آورده است که پرده ای برای سیاست ضد پرولتاری بود. لنین برای بنیادریسم مشخصات زیر را بیان کرده است: تکیه به دار و دسته نظامی، نوسان بین طبقات، عوامفریبی لگام گسسته اجتماعی و ناسیونالیستی. برای اینکه ماهیت مائوئیسم بهتر درک شود مهم است که منابع تاریخی و ایدئولوژیک و تئوریک آن مورد مطالعه قرار گیرد. فرمانروایی متمدن فئودالیسم و میلیتاریسم، عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی، تکامل ضعیف روابط اجتماعی و سیاسی و تعداد ناچیز پرولتاریا و افزونی مطلق عناصر خرده بورژوازی مشکلات ویژه ای برای تکامل انقلابی در چین بوجود آورده است.

شرکت سنتی نظامها در اداره کشور، انتشار وسیع یکی از ارتجاعی ترین جهت آئین کونفوسیوس یعنی کیش پرستش حکمروای مافوق - از قریبها پیش استقرار یک رژیم نظامی و بوروکراتیک را همراه با پرستش فردی که بر رأس این دستگاه قرار دارد، آسان ساخته است.

مائوئیستها برای انتشار جهات شوینیسم عظمت طلبانه از واقعات تاریخی و مسئله نفوس بهره برداری میکنند. روشن است که چین از سنن تاریخی غنی برخوردار است. چین مدتی مدید نقش رهبری کننده در آسیای خاوری داشت. چین کشوری است با فرهنگ بسیار کهن و خلق چین از لحاظ تعداد بزرگترین خلق روی زمین است. وجود یک فرهنگ نسبتاً عالی از طرف حکمروایان فئودال چین برای پرورش نظریات شوینیستی برتری چینیها بر دیگران مورد استفاده قرار گرفت. تمام ملل دیگر وحشی و بربر و تمام این «بربرها» دشمنان خوبی چین معرفی شدند. از هزار ها سال پیش در کشور این نظریه ترویج میشد که چین مرکز جهانست. بدینسان نظریه «انتوساتریسم چینی» یعنی «مرکزیت نژاد چین» بوجود آمد که بعدها مشخصات شوینیسم عظمت طلبانه را بخود گرفت.

در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی، ناسیونالیسم سلاح ایدئولوژیک نیرو هائی بود که برای آزادی ملی و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند. ناسیونالیسم در این دوران بنیاد ایدئولوژیک برای همپوستگی و اتحاد قشر های وسیع مردم چین بود، در حالیکه ناسیونالیسم در برخی موارد وجود قشر بندی اجتماعی و اختلاف منافع طبقاتی را در پرده میگذاشت. پس از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک در چین و ارتقاء آن یک انقلاب سوسیالیستی، ناسیونالیسم دیگر نمیتواند بنیاد ایدئولوژیک همپوستگی نیرو های مترقی ملت در مبارزه خود علیه سرمایه خارجی و استقلال اجتماعی باشد. در اجتماع چین یککار شدیدی میان ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم گسترش یافت.

تحت شرایط کنونی ناسیونالیسم چینی که به شوینیسم عظمت طلبانه تکامل یافته است کاملاً به سلاح گروه مائوتسه دون که بقدرت رسیده بدل شده است. شوینیسم عظمت طلبانه مبداء ضد شوینیسم و تفرقه اندازی مائوئیستها علیه کشورهای سوسیالیستی، علیه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و جنبش ضد امپریالیستی است.

اصول مارکسیسم - لنینیسم برای مائوئیستها بیگانه است. اما آنها خوب میدانند که در جهان امروز هیچ ایدئولوژی دیگری نیست که شعور و آگاهی خلقها را مانند مارکسیسم - لنینیسم تسخیر کرده باشد، و بدین سبب مائوئیستها باین نتیجه رسیده اند که حق تعبیر و تفسیر «بسط و گسترش» مارکسیسم - لنینیسم را بخود منحصر سازند و آنرا بدخواه خود تغییر دهند، آنرا به افزاری برای تحقق نقشه های شوینیسم عظمت طلبانه و هژ مونیستی خویش مبدل سازند.

در ابتدا دلیلی که بر این نظر میآوردند آن بود که مارکسیسم - لنینیسم در انطاق با شرایط خاص چین «بشکل خلاق» بکار

رود. این اقدام ظاهراً تحت شعار اجراء دستور لنین انجام گرفته است که میگوید خاور زمین باید اشکال انطباق ایده های مارکسیستی را برای خود بیابد، سپس فرمول «مارکسیسم چینی» بمیدان آمد که از طرف برخی مارکسیستها مدت زمانی بمثابة جستجوی خلاق راههای تکامل انقلاب و گذار به سوسیالیسم تحت شرایط مشخص چین درک میشد. اما با وجود این مائوئیستها از این فرمول استنباط شخصی خود را داشتند. برای آنها این نظریه گام مهمی در راه کار بست مارکسیسم بسود نقشه ها و هدفهای ملت گریانه شان بود. این مقصد زمانی برملا شد که گفتند ایده های مائوتسه دون استنباط اصیل مارکسیستی برای کلیه کشورهای خاور زمین است.

بدینسان بيش «مارکسیسم آسیائی» بوجود آمد. گام بعدی بهنگام «انقلاب فرهنگی» و در گذر نهم حزب کمونیست چین برداشته شد، موضعی که مائو آموزگار همه خلقها، تئورسین منحصر بفرد مارکسیستی در مجموع جنبش جهانی کمونیستی و ایده های مائو «قله» تفکر علمی و مارکسیسم - لنینیسم قرن حاضر معرفی گردید. اما این شعار تنها یک استتار بود. محتوی اصلی تصمیمات گذشته نهم کمونیست چین در واقع آن بود که «مائوئیسم» جانشین «مارکسیسم» شود.

مائوئیستها برای اینکه مائوتسه دون را تئورسین قانونگذار منحصر بفرد رهبری کننده جهانی در عرصه اندیشه، و حزب کمونیست چین را مرکز مجموع جنبش انقلابی معرفی کنند، احزاب بزرگ و معتبر کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی و تمام جنبش جهانی کمونیستی را به «انحطاط و روزبزیوئیسم» آشتی پذیری با امپریالیسم» متهم ساختند. تمام کسانی که با مائوتسه دون موافق نبودند از مارکسیسم - لنینیسم، از انقلاب، از سوسیالیسم اخراج شدند و دشمن معرفی گردیدند. علیه کسانی که با مائوتسه دون «موافق نبودند» بیکار شدیدی بسط یافت که با عبارات مارکسیستی و شعارهای انقلابی پرده پوشی میشد این کارزار بکمک استفاده از کلیه وسائل رنجی توسل به پرووکاسیون های جنگی و نظامی انجام شد.

مائوئیسم آمیزه ایست

از نظریات گوناگون

اکنون به بینیم محتوی ایدئولوژیک و تئوری مائوئیسم چیست؟ از مجموعه نظریات سیاسی، اقتصادی، فلسفی، جامعه شناسی و تاکتیکی مائو و مائوئیستها نفوذ یک آمیزه التقاطی نظریات عقاید، تئوریا و بیشه های گوناگون نمودار است:

۱ - فلسفه فئودالی چینی (و بیشتر آئین کونفوسیوس و دائوئیسم) قاعدتاً آن جهاتی از این فلسفه اقتباس شده است که صفات مشخصه آن عبارتست از: سکولاستیک، ایده آلیسم، دیالکتیک ابتدائی، موعظه روح اطاعت محض، تعجیل قدرت ففغوری، مبالغه

نقش عامل ذهنی در تاریخ؛

۲ - سوسیالیسم خرده بورژوازی، بورژوازی، که در آن دیالکتیک ایده آلیستی هگل بشدت عامیانه شده است، درک وحدت اضداد بمثابة حاصل جمع مکانیکی پدیده های «بد» و «خوب» مستقل از ماهیت اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی آن؛

۳ - جهان بینی خرده بورژوازی - دهقانی نیمه خلقی و نیمه حادّه جوانانه، که به جنبش دهقانان یک خصلت انقلابی خود بخودی میدهد؛

۴ - جهان بینی بورژوا - ناسیونالیستی و شوینیسم عظمت طلبانه، که مدعی مقام ویژه ای برای چین است؛

۵ - نظریات تروتسکیستی که در جنبش انقلابی فنی در سالهای ۲۰ و آغاز سالهای ۳۰ برای دورانیهای معینی کمابیش تداول یافته بود؛

۶ - نظریات آنارشیستی که آغاز سالهای بیست در چین نفوذ مهمی داشت، در حالیکه مائوتسه دون در آنزمان - بنا بر گفته خود او - بطور فعال با نظریه آنارسیسم مشغول بود.

درست در مقطع منشور تمام این نظریات بود که از طرف مائوتسه دون برخی ایده های مارکسیسم - لنینیسم تفهیم شد. اما آنچه که به تئوری مارکسیسم - لنینیسم در مجموع مربوط بود، نه مائوتسه دون و نه اطرافیان نزدیکش آنرا منظمآ بناموخته اند، بلکه آنها فقط به خواندن مقالات منتشره در باره آن اکتفا کرده اند. مائو هرگز یک جهان بینی هماهنگ مارکسیستی - لنینیستی نداشته است.

مائوئیستها در مقیاس وسیع از نظریات تروتسکیستی برای مقاصد خود استفاده کردند و آنها را با آن مقاصد تطبیق دادند. مائو - نیسم نیز مانند تروتسکیسم به قوانین عینی تکامل اجتماعی بی اعتناست و به نقش عامل ذهنی در پروسه های اجتماعی پر بها ایمان، صفت مشخصه آنها عبارتست از: ماجراجویی

در سیاست و اراده گرائی (ولوتاریسم) بر ذهن گرائی (سویژ کتیویسم) در اقتصاد. وجه مشترک مائوئیسم و تروتسکیسم بیش از همه مارکسیستی و ضد لینیستی در برخورد با پروسه انقلاب جهانی است. مائوئیستها تئوری تروتسکیستی «صدور انقلاب» با سمت گیری بسوی جنگ جهانی را بعنوان تنها شکل حل

مسئله انقلاب در مقیاس جهانی عوامفریبانه از آن خود ساخته اند. و بالاخره صفت مشخصه مائوئیستها و تروتسکیستها عبارتست از تفرقه نیرو های انقلابی، بوسیله حملات افترآ آمیز خشن به احزاب مارکسیستی - لنینیستی و کشورهای سوسیالیستی، بوسیله ضد شوروی گری لگام گسیخته و تحریکات در صفوف جنبش کمونیستی و کارگری جهانی.

بنیاد ایدئولوژی مائوئیستی عبارت از تئوری ایدآلیستی و اراده گرایانه اعمال قهر است. در این تئوری استنباط تاریخی و ماتریالیستی این مسئله جای خود را بیک استنتاج ذهنی - ایدآلیستی و میلیتاریستی میدهد.

در باره ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی مائوئیسم

هسته بنای تئوریک مائوئیسم «دیالکتیک چینی شده» و بویژه «آموزش» مائو درباره تضادهاست که بنیاد تئوریک - استراتژی و تاکتیک مائوئیستها، وسیله توجیه انصراف آنان از اصل سیاست طبقاتی، پایه تلاش برای بند و بست غیر اصولی با نیروهای امپریالیسم و مرتدین گوناگون از مارکسیسم است. باین مناسبت بسیار جالب است که مائوئیستها برخی «تضادهای بزرگ» زمان معاصر را خودسرانه جعل میکنند، در حالی که «دو ابر قدرت»، ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی بمشابه دشمن خلقهای مبارز راه آزادی معرفی میشوند، یعنی حصار امپریالیسم دژ ارتجاع جهانی و اولین کشور سوسیالیسم، نیروی پیروزمند ترقی جهانی، در یک صف قرار داده میشوند. این پیش غلط یک دلیل مقنن بگری است بر آنکه مائوئیستها پیوند خود را با ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی تضادهای عمده زمان معاصر، با اصول برخوردی که به تقسیم نیروها در صحنه جهانی برده اند.

آب به آسیاب امپریالیسم

آنچه که ذکر شد بشکلی هرچه کلی تر مجموعه نظریات ایدئولوژیک مائوئسه دون و هوادارانش را نشان میدهد و این بهیچوجه تصادفی نیست که ایدئولوژی و سیاست مائوئیسم همیشه با ایدئولوژی و سیاست امپریالیسم منطبق است. و نیز تصادفی نیست که الهامات تئوریک و اقدامات مائوئیستها دائماً با ایدئولوژی امپریالیستی و سیاستمدارانی مورد ستایش قرار میگیرد، که از آنها در مبارزه علیه نیروهای صلح، دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم استفاده میگردد.

قتی ما از جنبه التقاطی نظریات مائوئسه دون سخن میگوئیم باید در نظر بگیریم همانطوریکه اکنون از مرور اجمالی نظریات او روشن شده است از گزیده رهنمون متشکل کننده اندیشه های ناهمگون او عبارت است از ناسیونالیسم و شوینسم عظمت طلبانه مانند گذشته. مائوئسه دون از بینشهای مختلف ایدئولوژیک و تئوریک آن چیزهایی را میگیرد و بکار میرد که بویژه به هدفهای ناسیونالیستی و شوینسم عظمت طلبانه خدمت کند. این مسئله بطرز عمیق خصلت سودگرایانه (اونیلیتاریستی) و پراگماتیسم تئوری و عمل مائوئیسم را روشن میسازد. مائوئسه دون و هوادارانش آنچنان رهنمودهای تئوریک و شعارهای سیاسی را بخدمت میگیرند و از آن دفاع میکنند که با آنها در یک مرحله معین و مشخص تاریخی مستقیماً خدمت کند و اگر آن تئوری و اعمال با هدفهای سودگرایانه آنها دیگر تطبیق نکند، بدون آنکه ابدأ به منطقی یا ادامه کاری آن ایده ها واقعی بگذارند، نتیجه گیرهای مشخص خود را فراموش میکنند.

از آنجا که گروه خرده بورژوازی - ناسیونالیستی مائوئیستها هیچ تکیه گاه محکم و از لحاظ اجتماعی دائمی در جامعه ندارد،

در سیاست داخلی و خارجی از یک قطب به قطب دیگر نوسان میکنند و در عین حال سیاست خود را هم بر روی عناصر ماوراء چپ و هم بر پشتیبانی مستقیم یا غیر مستقیم ارتجاعی ترین محافل جامعه بورژوازی پایه گذاری میکنند.

مائوئیسم با اصول تئوریک و عمل سیاسی اش با بنیاد مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری در تضاد است و با آن دشمن است. مائوئیسم بنا بر ماهیت خود بهیچوجه یک ایدئولوژی انقلابی نیست، بلکه برعکس یک ایدئولوژی ارتجاعی است. مائوئیسم بطور عینی آب با سیاب امپریالیسم و ارتجاع میریزد. بدین سبب باید مبارزه با مائوئیسم در مرحله اول از لحاظ ناسازگار بودن هدفهای مائوئیسم (بمنابه یکی از اشکال سوسیال شوینسم) با وظائف جنبش آزادی بخش کمونیستی بین المللی و احکام اصولی مارکسیسم - لنینیسم در زمینه اساسی ساختمان سوسیالیسم و گسترش جهانی استراتژی و تاکتیک انقلابی انجام پذیرد.

مائوئیسم بهنگام «انقلاب فرهنگی» و بهنگام تصمیمات گذرگه نهم حزب کمونیست چین (که دوران مهمی از تشکیل سیاست، استراتژی و تاکتیک مائوئیستی است) به مشخص ترین و متراکم ترین شکل بروز کرد. این حوادث برای درک گرایش مائوئیسم بر هدفهای آن برای یک دوران طولانی تاریخی دارای اهمیت قاطع است. شیوه برخورد مائوئیست ها با اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم که در گذشته نزدیک برملا شد، مشی سیاسی آنها در داخل کشور و در مناسبات بین المللی و جنبش کمونیستی و تصمیمات گذرگه نهم حزب کمونیست چین در قالب تعبیر و تفسیر دگماتیکی و سکتاریستی «رادیکالیسم چپ» از مارکسیسم - لنینیسم نمیگنجد.

مائوئیسم عبارتست از سوسیال شوینسم چینی که هسته آنرا سوسیال میلیتاریسم تشکیل میدهد. این یک جریان ضد لنینی و سیاسی است که میکوشد مارکسیسم - لنینیسم را با هدفهای شوینسم عظمت طلبانه تطبیق دهد و از ایده های مارکسیستی - لنینیستی و جنبش کمونیستی و انقلابی بنحو سودگرایانه و دگماتیکی برای استقرار این هدف ها استفاده کند. بدین طریق مائوئیسم نظریات و نقشه های غرض آلود و شوینستی عظمت طلبانه خود را در پشت عبارات انقلابی پر طمطراق پنهان میسازد.

در حالیکه گروه مائو آشتی ناپذیری خویش را در مقابل امپریالیسم اعلام میدارد، در عین حال به تضعیف و تفرقه افکنی در میان نیروهای ضد امپریالیستی جهان میریزد، در تکامل جنبش آزادیبخش ملی اختلال میکند، بویژه از وحدت عمل برای پشتیبانی از مبارزه بحق ملل هندوچین جلو میگیرد و بنا بر ماهیت خویش سیاست آشتی پذیری، با نیروهای امپریالیستی را بر اساس سیاست

ضد شوروی تعقیب میکند.

مائوئیست ها برای سوسیالیسم نعره میکشند، اما در حقیقت تبلیغات سیاسی شدیدی علیه غالب کشورهای سوسیالیستی را گسترش میدهند، در راه دشمنی آشکار علیه اتحاد جماهیر شوروی گام بر میدارند و در چین یک فضای هیستری جنگی ایجاد مینمایند.

در همانحال که هواداران مائو در حرف برای ایده های انقلاب جهانی مبارزه میکنند و خود را با «روح انقلابی» آن مهجوز میسازند، در عین حال به طبقه کارگر کشور برای باصطلاح انحطاط رفهرمیستی شان سر زدن میکنند، به اکثریت قاطع احزاب کمونیستی حمله میکنند و از پشت به جنبش کارگری و دموکراتیک خنجر میزنند.

واقعیات دهسال اخیر نشان میدهد که مائوئیستها به سرنوشت انقلاب، چنانچه در تکامل خود با منافع شوینسم عظمت طلبانه و ناسیونالیستی آنها تطبیق نکند، لاقبند. اما آنها خیلی خوب پی میبرند که هیچ سمت گیری دیگر جز سمت گیری بسوی انقلاب دورنمای تاریخی ندارد. بدین سبب با اجاج حیرت انگیزی، بدون آنکه ذره ای در بکار بردن نیرو و وسیله صرفه جوئی روا دارند، از پروسه جهانی انقلابی بسود هدفهای خود استفاده جویند، میکوشند از لحاظ تئوری و سیاسی در این پروسه مقام رهبری بدست آورند تا آنرا در چهرتی متوجه کنند که با نیازمندیهای ناسیونالیسم چینی منطبق باشد، یعنی اجرای سودهای بلند پروازانه شوینسم عظمت طلبانه خود در باره «چین بمنابه مرکز جهان». این است نقشه استراتژیک محافل رهبری کینه مائوئیستی.

امروز گروه هوادار شوینسم عظمت طلبانه مائوئسه دون موضع رهبری کیننده خود را در جمهوری توده ای چین حفظ کرده است. اما در حیات جامعه چین و در صحنه جهانی نیروهای مقتدر تر اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک وجود دارند که برای دفاع، تحکیم و تکامل دستاورهای سوسیالیستی، برای احیاء و اجرای تئوری و سیاست مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری در چین عمل میکنند.

در مقابل مائوئیستها در مرحله اول گرایش عینی تکامل سوسیالیستی کشور قرار دارد، که بویژه در بنیاد سوسیالیسم متجلی میشود، سوسیالیسمی که بوسیله کوششهای طبقه کارگر چین و تمام زحمتکشان خلق چین با کمک اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ایجاد شده است. مسخ میلیتاریستی - بوروکراتیک این یا آن عنصر روینای سیاسی هنوز بمعنای انهدام خودبخودی زیر بنای سوسیالیسم نیست. البته تحت تأثیر تغییرات ارتجاعی در روینا میتواند همچنین ناهنجاریهایی در پدیده های زیربنائی روی دهد و در چین نیز روی داده است.

گرایش عینی علیه مسخ روینا

قشر های وسیعی از مردم چین با اجرای یک سیاست سوسیالیستی در چین علاقمندند؛ هسته عمده طبقه کارگر، قسمت مترقی

دهقانان، توده های بزرگ روشنفکران، قسمت انقلابی ارتش و غیره. مائوئیست ها نمیتوانند منافع و مواضع این طبقات را ندیده بگیرند. اما مائوئیسم از مواضع و کوشش های زحمتکشان چینی طفیلی وار استفاده میکند. توده های عظیم کمونیستهای چینی در مواضع سوسیالیستی قرار دارند، کمونیست های اصل در مبارزه با مائوئیسم یک شکست موقت را تحمل کرده اند، اما آنها سلاح را بزمین نگذاشته اند.

سیستم جهانی سوسیالیستی و کامیابی هایش، یعنی سیاست اصولی لنینی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی در بسط و گسترش یکبار سیاسی در چین تأثیر دارد. محافل وسیعی از خلق چین اتحاد جماهیر شوروی را بمشابه اولین کشور سوسیالیستی، کمکهای اتحاد جماهیر شوروی را برای زحمتکشان چین در سالهای یکبار ضد امپریالیستی و انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در چین بخاطر دارند و هیچ هیستری ضد شوروی نمیتواند این علاقه را متزلزل کند. جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در حوادث چین نفوذ خود را اعمال میکند. محکوم کردن مائوئیسم و انتقاد قاطع بر آن در جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری جهانی در سال ۱۹۶۹، در کنفرانس ها و نشریات احزاب برادر بناچار در وضع چین اثر خود را بخشیده است.

ایدئولوژی و سیاست مائوئیسم با جریان عینی تکامل اجتماع و نیازمندیهای تکامل سوسیالیستی چین تطبیق نمیکند. مائوئیسم شکست های پی در پی ای را متحمل شده و انهدام قطعی آن از نظر تاریخی ناگزیر است. هیچ شک نمیتوان داشت که کمونیستها، طبقه کارگر و تمام خلق زحمتکش چین در خود آن نیرو را دارند که از نوردن راه اتحاد محکم با خلقهای برادر کشورهای سوسیالیستی گام بگذارند تا بدین طریق در جمهوری توده ای چین کامیابیهای امر عظیم سوسیالیسم را تأمین نمایند.

این دورنا با سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور شوروی تطابق دارد. پلنوم نوامبر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید کرد که هیئت اجراییه کمیته مرکزی مشی گذرگه ۲۴ را در ارتباط با جمهوری توده ای چین بطور پیگیر تحقق بخشد و موافقت کامل خود را با عمل هیئت اجراییه در مورد حل وظائف عملی مربوط بان بیان داشت. اتحاد شوروی برای عادی کردن مناسبات دو جانبه شوروی و چین کوشش میکند. این عادی کردن مناسبات نیز به مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی علیه رویزیونیسم «چپ» که لنین آنرا بمنابه «انقلابیگری خرده بورژوازی» تعریف کرده است خدمت میکند.

مارکسیست - لنینیستهای اصل افشاء ایدئولوژی ضد لنینی، شوینستی و سیاست مائوئیستی را محمل بلاشروط تحکیم و وحدت سوسیالیسم جهانی و جنبش کمونیستی و ضد امپریالیستی میسرند.

رفیق حسن رزمی فرزند اسمعیل معماری تبریزی در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر تبریز تولد یافت. وی سرگرد ارتش و از سال ۱۳۲۹ عضو سازمان نظامی حزب توده ایران بود. رفیق رزمی بعثت فعالیت سیاسی خود در اردیبهشت ۱۳۳۴ مجبور به مهاجرت شد. در مهاجرت رفیق رزمی بفعالیت حزبی خوش ادامه داد. رفیق رزمی سپس برای مبارزه حزبی به ایران اعزام گردید. چنانکه در اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران



مورخ آذرماه ۱۳۵۰ (مردم شماره ۷۵ آبان ۱۳۵۰) ذکر شده است در مهر ماه ۱۳۴۵ رفیق رزمی بوسیله مأمورین ساواک از محل اقامت خود ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. وی در مقابل ساواک ایستادگی دلیرانه نشان داد و حاضر نشد آلت دست قراز گیرد و در اثر این مقاومت قهرمانانه سر به نیست گردید.

دنباله از صفحه ۳

آزادی بنگاله دش

اتکاء به نیروی افکار عمومی جهان، حقانیت مردم بنگاله دش و تشخیص درست از تغییر تناسبت قوا در صحنه جهانی بضرر امپریالیسم در لحظه مناسب بیاری بنگالیان شتافت و چنانچه معلوم است نقش مهمی در پیروزی مردم بنگال ایفا کرد.

چین و امریکا در کنار آدمکشان

پیشرفت سریع ارتش آزادی بخش بنگاله دش بیاری ارتش هند، یحیی خان، چین و امپریالیستها را بدست و پا انداخت. آنها کوشش کردند از شورای امنیت برای متوقف کردن پیشروی ارتشهای نجاتبخش استفاده کنند. علی بوتو به امریکا رفت و مسئله در شورا مطرح گردید. در اینجا نیز محاسبات امپریالیسم و چین غلط از آب درآمد. اتحاد جماهیر شوروی تشبثات متحد و مکرر امریکا و چین برای تصویب پیشنهاد آتش بس بدون احضار نماینده بنگاله دش در شورا را بی اثر کرد و با استفاده از حق (وتو) این توطئه سیاسی را بی نتیجه گذاشت.

رویه نماینده چین در شورای امنیت که در کنار امریکا بحمايت آدمکشان نظامی پاکستان برخاست، یکباره بر این ادعای دروغین رهبران چین که مدعی پشتیبانی از جنبشهای ملی و ضد استعماری هستند، خط بطلان کشید و معلوم کرد که جای واقعی اینان در کدامیک از دو جبهه دوستان و دشمنان خلقهاست. آری آنها که روزی اتحاد جماهیر شوروی را ناجوانردانه بهمکاری با امریکا متهم میکردند، امروز بدون پرده دست در دست امپریالیسم امریکا و همزبان با او علیه جنبش ملی که خواست خود را قاطعانه اعلام داشته و میلیونها نفر قربانی داده، توطئه و همکاری میکنند. باشد که گمراهان و گول

رفیق محمد حسین معصوم زاده در سال ۱۳۰۰ شمسی در شهر قوچان خراسان متولد شد. رفیق معصوم زاده در ایران بمشاغل کفاشی و نجاری و آشنیزی اشتغال داشته است. وی در سال ۱۳۲۱ شمسی در مشهد وارد سازمان حزب توده ایران شد و در سازمان های حزبی ما در خراسان دارای سمتهای مسئولیت دار بوده است. رفیق معصوم زاده در اتحادیه های کارگری نیز فعالیت داشته و از آنجمله مسئول اتحادیه کارگران کفاش در خراسان بوده است و بارها مورد تعقیب پلیس قرار گرفته است. رفیق



معصوم زاده از سال ۱۳۲۸ مجبور به مهاجرت شد و در رشته کشاورزی تحصیل کرد. رفیق معصوم زاده سپس برای مبارزه حزبی با ایران اعزام گردید. چنانکه در اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی ذکر شد، رفیق معصوم زاده در سال ۱۳۴۵ توسط مأمورین ساواک از محل اقامت خود ربوده شد و تحت شکنجه قرار گرفت. وی در مقابل ساواک ایستادگی دلیرانه نشان داد و حاضر نشد آلت دست قهرمانانه سر به نیست گردید.

بدون تفسیر

۳۰ دسامبر ۱۹۷۱ روزنامه نگار امریکائی «ژاک آندرسون» ضمن انتشار اسناد محرمانه امریکا در واشنگتن پرده از روی فعالیت رهبران حکومت این کشور علیه مردم بنگاله دش و بسود پاکستان بر میدارد و اظهارات «کیسینجر» راین رئیس جمهور، در جلسه محرمانه «امنیت آمریکا» از روی این اسنادچنین نقل مینماید: «رئیس جمهور نمیخواهد بیطرف بماند او هندوستان را متجاوز می شمارد. «طبق این تمایل است که تصمیم گرفته شد ناوگان هفتم امریکا برای تهدید هند بخلیج بنگال روانه و هوا پیمای نوع «ف ۱۰۴» از طریق اردن برای پاکستان ارسال گردد.

برخورد نقادانه را نسبت باین گذشته حفظ می کنیم. «مردم» بنوبه خود میکوشد و خواهد کوشید در بیمودن جاده مبارزه طولانی و دشواری که کماکان در برابر اوست از این گذشته سرشار فیض گیرد، اصلیت خود را در مواضع عقیده ای با استواری سنتی ادامه دهد، بر ژرفا و توان منطق انقلابی خویش بیافزاید و بسازمانده و بسبجگر واقعی توده ها مبدل گردد و نمودار آن نضج سیاسی و اجتماعی باشد که حزب ما پس از بیمودن راهی خارآلود و خون آلود بدان دست یافته است.

از توفان شماره ۵۲: «ارتجاع افسار گسیخته هند... در ۱۹۶۵ بار دیگر بر سر کشمیر با پاکستان بجنگ پرداخت اکنون نیز با گستاخی شکفت انگیزی میخواهد پاکستان را تجزیه کند و بخش شرقی آنرا زیر نفوذ و سلطه خود در آورد و در این جنگ تجاوز کارانه خود از پشتیبانی امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم شوروی برخوردار است.»

دنباله از صفحه ۲

۲۵ سال درفش آزادی در کف!

آموز حزب ما مورد بررسی عمیق تر قرار گیرد. این مجموعه اسناد گرانبهای برای تنظیم مشخص زندگی حزب ما بدست میدهد و برای انتشار مجدد گناهنامه حزب که نخستین کوشش درباره آن در «سالنامه توده» نشر یافته است میتوان و باید از این مجموعه مدد گرفت. نیز مطلوب است مجموعه اسناد حزبی که در «مردم» نشر یافته است در صورت امکان طبع و نشر یابد زیرا مهمترین مدرک مشخص تاریخ حزب است.

ما به گذشته واقعا پر افتخار حزب قهرمان خود میبایم ولی در عین حال قدرت

۳ - پشتیبانی رهبران چین از ارتجاع پاکستان و همکاری آنها با امپریالیسم امریکا دیگر کمترین تردیدی در باره ماهیت این گروه عوام فریب، افترا زن و قدرت طلب باقی نمیگذارد.

۱. گویا